

الركن الثالث: في اللواحق

بخش سوم: ملحقات

وفيه مقاصد:

شامل چند مبحث است:

الأول: في الاحصار والصد

اول: احصار و صد⁽¹⁾

الصد بالعدو، والاحصار بالمرض لا غير. فالمصدود إذا تلبس ثم صد تحلل من كل ما أحرم منه إذا لم يكن له طريق غير موضع الصد، أو كان له طريق وقصرت نفقته، ويستمر إذا كان له مسلك غيره ولو كان أطول مع تيسر النفقة. ولو خشى الفوات لم يتحلل وصبر حتى يتحقق، ثم يتحلل بعمره، ثم يقضي في القابل واجباً إن كان الحج واجباً وإلا ندباً، ولا يحل إلا بعد الهدي ونية التحلل. وكذا البحث في المعتمر إذا منع عن الوصول إلى مكة. ولو كان ساق يكفيه ما ساقه. ولا بدل لهدي التحلل، فلو عجز عنه وعن ثمنه بقي على إحرامه، ولو تحلل لم يحل.

«صدّ» بهوسيلة دشمن و احصار بهواسطه بیماری (نه چیز دیگر) محقق می‌شود. مصدود⁽²⁾ اگر مشغول حج شده بود و سپس از آن منع شود چنانچه راهی دیگر به جز راهی که در آن از حج منع شده، نداشته باشد، یا اینکه راه دیگری باشد ولی هزینه رفتن از آن راه را نداشته باشد، همه چیزهایی که بهواسطه احرام برایش ممنوع بوده برایش حلال می‌شود، ولی اگر راه دیگری باشد و هزینه آن را هم همراه داشت، هر قدر هم که راه دوم طولانی تر باشد احرامش را ادامه دهد. اگر بترسد از اینکه حشش از دست برود از احرام خارج نشود تا اینکه صدّ محقق گردد، سپس با انجام عمره از احرام خارج گردد؛ اگر حشش واجب بود باید در سال آینده قضایش را انجام دهد و اگر مستحبی بود، مستحب است (سال آینده قضایش را به جا آورد). فقط بعد از قربانی و نیت خروج از احرام، از احرام خارج می‌شود. همین حکم برای کسی که حج عمره رفته و از رسیدن به مکه منع شده است نیز وجود دارد. اگر قربانی همراهش برده بود، همان برای خروج از احرام کفایت می‌کند. برای قربانی تحلل (خروج از احرام) جایگزینی وجود

1 - کسی که بهواسطه بیماری و یا بهواسطه دشمن از ادامه حج بازمانده است. (مترجم)

2- کسی که توسط دشمن از حج منع شده است. (مترجم)

ندارد و اگر نتوانست قربانی کند و پولش را هم نداشت در حالت احرام می ماند و اگر خود را از احرام خارج کند مُجَلّ نمی گردد.

ويتحقق الصد بالمنع من الموقفين، وكذا بالمنع من الوصول إلى مكة. ولا يتحقق بالمنع من العود إلى منى لرمي الجمار الثلاث والمبيت بها، بل يحكم بصحة الحج ويستتنب في الرمي.

اگر از وقوف در عرفات و مشعر و همچنین از رسیدن به مکه منع شود، صدّ محقق گشته است، ولی اگر از بازگشت به منا برای رمی جمرات سه گانه و بیتوته (شب ماندن) در آن منع شود، صدّ محقق نشده و حکم به صحیح بودن حجش داده می شود و برای رمی جمرات نایب می گیرد.

فروع:

پنج نکته:

الأول: إذا حبس بدین فإن كان قادراً عليه لم يتحلل، وإن عجز تحلل، وكذا لو حبس ظلماً.

اول: اگر به جهت دینی که دارد حبس شود و قادر به پرداخت آن باشد از احرام خارج نمی شود، ولی اگر از پرداخت آن عاجز باشد مُجَلّ می گردد (از احرام خارج می شود). اگر او را ظالمانه محبوس کرده باشند نیز به همین صورت خواهد بود.

الثاني: إذا صابر ففات الحج لم يجز له التحلل بالهدى، وتحلل بالعمرة، ولا دم، وعليه القضاء إن كان واجباً.

دوم: اگر صبر کرد و زمان حج به پایان رسید، خروج از احرام با قربانی کافی نیست، بلکه باید عمره به جا آورد و قربانی کردن نیاز نیست و اگر حجش واجب بود باید آن را قضا کند.

الثالث: إذا غلب على ظنه انكشاف العدو قبل الفوات جاز أن يتحلل، لكن الأفضل البقاء على إحرامه، فإذا انكشف أتم، ولو اتفق الفوات أحل بعمرة.

سوم: اگر گمان قوی داشته باشد که خطر دشمن پیش از آنکه فرصت را از دست بدهد رفع می شود می تواند از احرام خارج شود، اما بهتر است بر احرامش باقی باشد تا اگر خطر رفع شد حجش را تمام کند و چنانچه وقت از دست رفته بود با انجام عمره از احرام خارج گردد.

الرابع: لو أفسد حجه فصد كان عليه بدنة، ودم للتحلل، والحج من قابل. ولو انكشف العدو في وقت يتسع لاستئناف القضاء وجب، وهو حج يقضى لسنته. وعلى ما قلناه فحجة العقوبة باقية، ولو لم يكن تحلل مضي في فاسده وقضاه في القابل.

چهارم: اگر حجتش را باطل کرده و سپس مصدود شده باشد، سه چیز بر او واجب است: قربانی کردن یک شتر، قربانی خروج از احرام، به جا آوردن حج در سال آینده. اگر خطر دشمن رفع شد و برای از سر گرفتن قضای حج وقت کافی داشت باید قضا کند و این حج، قضای حج همان سالش محسوب می شود؛ اما همان طور که گفتیم هنوز حج عقوبت (تنبیهی) باقی است؛ ولی اگر از احرام خارج نشده بود همان حج باطل شده را به اتمام برساند و در سال آینده آن را قضا نماید.

الخامس: لو لم يندفع العدو إلا بالقتال وجب إذا غلب على الظن السلامة، ولو طلب مالاً لم يجب بذله إلا إذا كان غير مجحف.

پنجم: اگر دشمن فقط و فقط با جنگیدن از سر راه کنار می رود، چنانچه ظنّ قوی داشته باشد که سالم می ماند واجب است بجنگد و اگر دشمن، مالی را از او درخواست کرد، واجب نیست به او بدهد، مگر اینکه ضرری جدی برایش نداشته باشد.

والمحصر: هو الذي يمنعه المرض عن الوصول إلى مكة أو عن الموقفين، فهذا يبعث ما ساقه، ولو لم يسق بعث هدياً أو ثمنه، ولا يحل حتى يبلغ الهدي محله وهو منى إن كان حاجاً، أو مكة إن كان معتمراً. فإذا بلغ قصر وأحل إلا من النساء خاصة حتى يحج في القابل إن كان واجباً، أو يطاف عنه طواف النساء إن كان تطوعاً.

«مُحَصَّرٌ» - کسی که به سبب بیماری از رسیدن به مکه یا یکی از دو موقف (عرفات و مشعر) بازمانده باشد - قربانی که با خود آورده را بفرستد و اگر قربانی همراهش نیاورده بود یک قربانی و یا قیمتش را بفرستد و تا هنگامی که قربانی به جایگاهش نرسیده باشد از احرام خارج نگردد. جایگاه قربانی برای کسی که حج به جا می آورد «مِنَا» و برای کسی که عمره انجام می دهد «مکه» است. به محض اینکه (قربانی به جایگاهش) رسید تقصیر انجام دهد و همه محرمات احرام به جز ارتباط با زنان برایش حلال می شود؛ زنان بر او حرام می مانند تا اینکه اگر حجتش واجب است در سال آینده حج به جا آورد و اگر مستحب است از طرف او طواف نسا به جا آورند.

ولو بان أن هديه لم يذبح لم يبطل تحلله، وكان عليه ذبح هدي في القابل. ولو بعث هديه ثم زال العارض لحق بأصحابه، فإن أدرك أحد الموقفين في وقته فقد أدرك الحج، وإلا تحلل بعمره وعليه في القابل قضاء الواجب. ويستحب قضاء النذب.

اگر معلوم شد حیوان او ذبح نشده است خروج از احرامش باطل نمی شود و بر عهده او خواهد بود که سال آینده یک قربانی انجام دهد. اگر قربانی اش را فرستاد و سپس مشککش حل شد باید به همراهانش ملحق شود؛ حال اگر

در وقت موردنظر به یکی از دو موقف رسید حش درست است، وگرنه با انجام عمره از احرام خارج شود و در سال آینده حج واجبش را باید قضا کند و مستحب است قضای حج مستحبی که از دست رفته را نیز بهجا آورد.

والمعتمر : إذا تحلل يقضي عمرته عند زوال العذر.

کسی که عمره انجام می دهد، اگر از احرام خارج شود وقتی عذرش برطرف شد باید عمره اش را قضا کند.

والقارن: إذا احصر فتحلل لم يحج في القابل إلا قارناً إن كان واجباً، وإن كان ندباً حج بما شاء من أنواعه، وإن كان الإتيان بمثل ما خرج منه أفضل.

کسی که حج قِران بهجا می آورد، اگر مُحصَر شد فقط در صورتی واجب است در سال آینده حج قِران انجام دهد که حش واجب بوده باشد و اگر مستحب بود، در سال آینده هریک از انواع حج را که خواست می تواند بهجا آورد، هرچند بهتر است مشابه همان نوعی که سال پیش از دست داده بود را بهجا آورد.

وباعث الهدى تطوعاً يواعد أصحابه وقتاً لذبحه أو نحره، ثم يجتنب جميع ما يجتنبه المحرم، فإذا كان وقت المواعدة أحل، لكن هذا لا يليق. ولو أتى بما يحرم على المحرم كفر استحباباً.

کسی که مستحبی و داوطلبانه قربانی می فرستد، زمانی را برای قربانی (ذبح یا نحر) با همراهانش مقرر کند؛ سپس از همه محرمات احرام اجتناب نماید و وقتی موعد مقرر فرارسید از احرام خارج گردد، ولی این شخص تلبیه نکند (لیکها را نگوید) و اگر کاری را که بر محرم حرام است انجام داد مستحب است کفاره بدهد.